۱. مضاربه

شما وقتی می‌گویی دام وکالت داری‌م، بعد می‌گویی مضاربه نوعی از وکالت است. الان با این تحلیل و مقدمه‌ای که گفتم معنایش چه می‌شود؟ یعنی وکالت یک لفظ عرفی است، اما بسته‌ای از عهود است که شما تشکیل دادی و اسمش را گذاشتی الوکالة. این که مضاربه نوعی از این است، یعنی چه؟ یعنی عهودی که در وکالت آورده‌ای، موجود است. شما با یک چیزهای اضافه‌ی دیگر، دسته گل را سنگین‌تر کرده‌ای.

مراحل مضاربه در کلام شهید ثانی

شهید هم در مسالک خیلی عالی دسته‌بندی کرده‌اند[1]؛ فرمودند: برای آن مراحلی طی می‌شود.

۱. ودیعه

الان پول را داده دست عامل، گفته برو مضاربه کن، برمی‌دارد و می‌رود خانه. الان اسم این چیست؟ ما می‌گوییم مضاربه شد دیگر! لفظ واحد داری‌م، اهل تحلیل هم نیستیم. پول را برداشت که برود با آن کار کند.

شهید می‌گوید نه؛ اول که عامل را صدایش می‌زنی و می‌گویی بیا! این درهم و دینار و پول را بگیر و برو با آن تجارت کن. وقتی به دست او می‌دهی، او الآن چه کاره است؟ الان وکیل است یا نه؟ هنوز که کاری نکرده است. ممکن هم هست که اصلاً پشیمان بشود، مضاربه عقد جایز است و فردا پس بیاورد. فرمودند تا شروع نکرده به اعمال وکالت در خرید، ودیعه است، آثار ودیعه را هم دارد. الان شب پول شما در خانه‌اش است، مضاربه است، بله؛ اما در دل مضاربه یک بخشی از آن ودیعه است. ماشاءالله به شهید! واقعاً فقاهت این بزرگواران چقدر بالاست!

۲. وکالت

الان او کیست؟ مُستَودَع، شما ودیعه نزد او گذاشتی. فردایش برمی‌دارد، می‌رود بازار، می‌گوید می‌خواهم با پول شما چیزی بخرم. به چه مجوّزی می‌خرد؟ می‌گوییم مضاربه دیگر! بله به مضاربه؛ اما فعلاً کسی که می‌تواند کار دیگری را از طرف او انجام بدهد، چیست؟ وکالت است. پس وقتی به مغازه دار می‌گوید این پول را بگیر و این را به من بفروش، وقت ِخرید ِجنس می‌شود وکیل. وکیل مالک می‌شود. عامل و مالک، یعنی همان صاحب رأس المال. پس حالا می‌شود وکیل.

۳. شرکت

بعد که خرید، جنس ترقّی کرد، ارزشش در بازار بالا رفت و فروخت مثلاً، می‌گوید من ِعامل هم شریک تو هستم. این سودی که از تجارت حاصل شد، من هم در آن شریک هستم، پس عقد الشرکة است. بعد از حصول سود می‌شود شرکت. خیلی قشنگ است. ما می‌گوییم یک مضاربه و خالص. خودمان را راحت می کنیم، در حالی که مضاربه اولش ودیعه بود بعد وکالت بود بعد شرکت.

درواقع مضاربه، ترکیبی از چند عقد است، ولی چون عرف در رشته ی خاصی ، با یک اغراض مجتمعی، مکرّر در مکرّر به این اغراض نیاز داشته است ، برای این 3 عقد ترکیبی ،یک اسم گذاشته است.

یک نکته

ساختار درختی عقود؛ انحلال عقود

- [illegible] [2] [illegible] [3] [illegible]

دو نوع انحلال است. مقصود از انحلال اینجا دواست، آن انحلال شئوناتی است. انحلال بیوعی را مثال بزنید. ایشان چه گفتند؟

- [illegible]

ایشان منظورشان انحلال تضمّنی است. لذا بحث کردند «فی ما یدخل فی المبیع». وقتی یک مبیع دارید چه چیزی در آن داخل میشود؟ هر چه داخل در مبیع میشود ضمن بیع است، یعنی مبیع ضمنی است. آن انحلال فرق دارد با انحلالی که ما گفتیم. ما اینجا گفتیم که مضاربه از اوّلی که میگیری و میروی خانه‌اش تا هنوز جنس را نخریده، نزد او ودیعه است.

- [illegible] «[illegible]»[illegible]

بله، دو تاست.مادر فقه دو گونه انحلال داریم.انحلالی که معمولاً در کلمات فقها مطرح شده است،انحلال تضمنی است.

می گویند: «العقد ینحل الی عقود» مطلب روشنی است میان فقها که ثمن روی مبیع توزیع میشود.اگرمتشابه الاجزاء باشد مثل صاع من صبره به یک صورت و اگر مختلف الاجزاء باشد مثل خانه به شکلی دیگر، اما آن مطلبی که ما گفتیم خیلی بسط داده نشده است. گاهی فقها آنجا که بزنگاهش بوده فرمودند اما این که بسطش بدهند و همه عقود را تحت یک نظام خاصی با این پایداری ذکر کنند تا جایی که من یادم است ندارم.

---

[1] عبارت مرحوم شهید این است: و عقد القراض مركّب من عقود كثيرة، لأنّ العامل مع صحّة العقد و عدم ظهور ربح وديعي أمين، و مع ظهوره شريك، و مع التعدّي غاصب، و في تصرّفه وكيل، و مع فساد العقد أجير.(مسالک الافهام،ج:۴،ص۳۴۴)

سابق بر ایشان ابتدا مرحوم فخر المحققین در (ایضاح الفوائد،ج:۲،ص:۳۲۹)

و سپس جناب ابن فهد حلی در (المهذب البارع،ج:۲،ص:۵۵۵) همین دیدگاه را دارند.

در مقابل، شیخ حسن کاشف الغطاء در (انوار الفقاهه-کتاب المضاربه ،ص :۱) و و مرحوم صاحب جواهر در (جواهر الکلام،ج:۲۶،ص:۳۳۸) عقد مضاربه را عقدی مستقل میدانند که آثار شرکت و وکالت و ودیعه در آن دیده میشود، نه اینکه خود ترکیبی از عقود دیگر باشد.برای مطالعه بیشتر به پیوست شماره ۳ این مقاله مراجعه فرمایید. همچنین مراجعه فرمایید به : البضاعة المزجاة فی فقه

المعاملات، ص ۱۷۴

[2] عنوان ۳۱ من جملة القواعد المتداولة قولهم: العقد ينحل إلى عقود.

و البحث هنا في أمور:

أحدها: أن المراد من العقد هنا أعم من الإيقاع

، فكما أن البيع و الصلح و الهبة و الإجارة و الوقف و الوصية و الشركة و المضاربة و المساقاة و المزارعة و الوديعة و الرهن و القرض و النكاح و نحو ذلك ينحل إلى عقود، فكذلك الطلاق و الظهار و اللعان و الإيلاء و الإقرار و العتق، و الشفعة بناء على أنها إيقاع، و الإذن في وجه قوي تنحل إلى إيقاعات، على نحو ما ذكر في العقد كيفية و دليلا، كما سيفصل، و إن كان (العقد) في عبائرهم ظاهرا فيما عدا الإيقاع، إلا أن الوجه في المسألة واحد. و لو استنهضنا على القاعدة بإجماع الأصحاب لأمكن المنع في الإيقاعات بعدم دخولها تحت هذه العبارة، فتدبر.

و ثانيها: أنه ليس المراد من انحلالها إلى العقود عدها عقودا متعددة قطعا

، بحيث يعد من أتى ببيع واحد متعلق بأمور أو بأمر مركب أو متعلق بثلاث نسوة ممتثلا لنذره أن يبيع ثلاث بيوع أو يطلق ثلاث طلقات، لأن الطلاق واحد متعلق بثلاث مما تثلا لنذره أن يبيع ثلاث بيوع أو يطلق ثلاث طلقات، لأن الحكم فيه تابع للاسم. و الغرض من الانحلال إنما هو انحلال الحكم، فيكون العقد الواحد في حكم العقود المتعددة بالنظر إلى الأحكام اللاحقة. و المراد من الانحلال إلى العقود: انحلاله إلى عقود من جنسه لا من غيره. فالبيع بمنزلة بيوع، و الطلاق بمنزلة طلقات، و هكذا. و لا يخفى أن الانحلال لما كان إلى جنسه فلا بد أن يعتبر انحلاله في موردة، فلا يمكن حل البيع الناقل للعين إلى بيع و إجارة، و إن كانت المنافع تابعة للأعيان في الانتقال، لكنه ليس موردا لبيع المنفعة، و لا بد حينئذ اعتبار الانحلال إلى حد يمكن وقوع عقد مستقل بالنسبة إليه، فيمكن انحلال البيع إلى بيوع بمقدار أجزاء المبيع القابلة للانفراد بالبيع، و انحلال الإجارة إلى إجارات بمقدار الأجزاء المفروضة في العين المستأجرة القابلة للإجارة المستقلة. و من هنا علم: أنه لا ينحل طلاق امرأة واحدة أو الإيلاء و الظهار منها أو نكاح امرأة واحدة إلى عقود و إيقاعات، لعدم إمكان نكاح نصف امرأة، و ما شابهه، فبطلان النكاح لو ظهر نصف الزوجة ملك الناكح لعدم إمكان الحل إلى عقدين، و كذا لو كان نصفها مملوكة للغير و لم يرض مالكها، فلا تذهل.(العناوين الفقهية، ج ۲، ص ۷۰-۷۱)

[3] اشکال یکی از دوستان حاضر در جلسه درس

بازبینی #1
ایجاد شده 13 سپتامبر 2025 13:11:25 توسط ... .
به روزرسانی شده 13 سپتامبر 2025 13:12:44 توسط ... .